

نقش زنان دربار در سیاست مذهبی دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی

حمیده دانشجو

کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

hdaneshjoo1393@gmail.com:

دکتر جواد عباسی

دانشیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر بشری دلریش

استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه اراک

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۰

چکیده

در عصر حکومت‌های ترک (سلجوقی و خوارزمشاهی) و ایلخانی در ایران با توجه به سنن قبیله‌ای این اقوام، فرصت مناسبی جهت حضور پررنگ‌تر زنان درباری در زمینه‌های مختلف سیاسی و ایفای نقش تأثیرگذار آنان فراهم گردید. یکی از این عرصه‌های تأثیرگذار، نقش‌داشتن خاتون‌های دوران مورد بحث در سیاست مذهبی است. سیاست مذهبی و نقش زنان در حکومت و سیاست دو موضوع مهم و قابل توجه در بررسی و پژوهش‌های تاریخ ایران اسلامی هستند. باین‌حال در مطالعات تاریخی کمتر به‌طور مستقل و مجزا به پیوند این دو یعنی نقش زنان درباری فعال در عرصه سیاسی در تحولات مذهبی و تعیین سیاست مذهبی توجه شده است. جایگاه مهم مذهب در جامعه ایرانی نیز اهمیت چنین بررسی‌هایی را دوچندان می‌کند. این مقاله با روش پژوهشی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مستندات تاریخی به بررسی پیوند زنان خاندان حاکم با عرصه دین و سیاست مذهبی در عصر حکومت‌های ترک (سلجوقی و خوارزمشاهی) و ایلخانی در ایران می‌پردازد تا میزان و چگونگی این پیوند را مورد بررسی قرار دهد. پیوند زنان دربار با عرصه مذهبی؛ گستره وسیعی از اعتقادات شخصی آن‌ها تا دخالت ایشان در تعیین سیاست مذهبی و ترویج مذهبی خاص و ارتباط با رهبران معنوی جامعه را در برمی‌گیرد.

کلید واژگان: زنان دربار، سیاست مذهبی، سلجوقی، خوارزمشاهی، ایلخانی.

مقدمه

در تاریخ دینی ایران، توجه به مذهب در عرصه سیاسی و از سوی طبقه حاکم از جمله موضوعات مهم و بحث‌برانگیز بوده است. این عنایت به افکار و عقاید مذهبی به شکل‌های گوناگون و از سوی افراد مختلف مؤثر در حکومت ظهور و بروز می‌یافت. اگرچه پادشاهان و سلاطین، امیران و وزیران، بنا به اقتضای قدرت و اختیارات خود در این زمینه نیز مانند دیگر عرصه‌ها حضور جدی تری داشتند، اما این به معنای دخالت دیگر اعضای خاندان حاکم و دولت‌مردان در امور مذهبی نبود. زنان خاندان حاکم و شاهزادگان از این جمله بودند.

این پژوهش به بررسی نقش زنان دربار در سیاست مذهبی در عصر حکومت‌های ترک (سلجوقی و خوارزمشاهی) و ایلخانی می‌پردازد. علت انتخاب دوره‌های سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی نیز به خاطر برخورداری از آزادی‌های فراهم شده برای خاتون‌های این دوران و به تبع حضور و نقش‌آفرینی آنان در صحنه‌های مختلف سیاسی می‌باشد. به عبارتی با ورود و تسلط عناصر ترک بر ایران، اوضاع سیاسی و اجتماعی زنان دربار ایرانی دچار تحولاتی شد و آنان توانستند در فعالیت‌های سیاسی مختلفی دخالت کنند که این مسئله تا حدودی به جایگاه زنان ترک در نظام ایلی و عشیره‌ای برمی‌گشت. قبایل ترک برای زن اهمیت فراوان و احترامی فوق‌العاده قائل بودند. زنان در کار خانواده، گردش چرخ اقتصادی، امور جنگ و موارد دیگر همراه همسران خود مشغول فعالیت بودند. آنان ثروت خاص خود را داشتند. به مقاماتی نائل می‌شدند و در مواقع لزوم زمام امور قبیله و یا ایل را در دست می‌گرفتند (بیانی، ۱۳۵۲: ص ۱).

هرچند به نظر می‌رسد با وجود آزادی‌های سیاسی فراهم شده برای زنان در دوره تسلط عناصر ترک بر ایران، دوران غزنویان (۵۸۲ - ۳۵۱ق) را نمی‌توان عصر زن دانست. در واقع در این دوره بنا به دلایلی؛ از جمله تعصب شدید بنیان‌گذار حکومت و نیز خاستگاه غلامی (غیرقبیله‌ای) آن نسبت به حکومت‌های ترک بعدی (سلجوقی و خوارزمشاهی)، زنان دربار کمتر حضور و نقش مستقیمی در امور سیاسی داشته‌اند. به عبارتی با روی کار آمدن سلجوقیان (۵۹۰ - ۴۴۷ق) با توجه به افزایش نفوذ سنن قبیله‌ای، به تدریج زمینه حضور و تکاپوی زنان طبقات بالای جامعه بیش از پیش در جریان‌های سیاسی و اجتماعی مهیا گردید و آنان توانستند از پس پرده‌ها بیرون آمده و

قدرت و مقامی را که در سرزمین اولیه خویش داشتند، بازیابند و در عرصه‌های گوناگون به صورت مستقیم اعمال نفوذ کنند. دوران خوارزمشاهیان (۶۲۸ - ۴۳۲ق) را نیز باید از لحاظ نقش خاتون‌ها در مناسبات سیاسی و اجتماعی امتداد روزگار سلجوقی به‌شمار آورد. زیرا در این دوران نیز به دلیل نفوذ سنن قبیله‌ای، قدرت خاتون‌ها همچنان رو به افزایش بود. هجوم مغول به ایران (۶۱۶ق) - جدا از قتل و غارت و ظلم و ستم بر مردم - و تشکیل حکومت ایلخانی (۷۵۶ - ۶۵۱ق) توسط آنان در ایران نیز این حضور سیاسی زنان دربار را به تدریج دچار دگرگونی‌های افزایشی کرد.

در واقع زنان ترک - مغول که در جامعه ایلی بخصوص در غیاب مردانشان در هنگام شکار یا نبرد، جایگاه و کارکرد مهمی از جمله در معیشت و اداره امور خانواده و قبیله داشتند، با تشکیل حکومت‌های مبتنی بر یکجانشینی توسط قبایلی که بدان‌ها تعلق داشتند، تبدیل به صاحبان قدرت و نفوذ در عرصه‌ای وسیع‌تر یعنی صحنه سیاسی حکومت‌های فراگیر مانند حکومت‌های سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی شدند. چنان‌که دست‌کم زنان اصلی این خان‌های، اردوی مستقل خود را داشتند (Nicola, 2013: 127-128). دامنه حضور و فعالیت این زنان که در این‌جا به اصطلاح خاتون^۱ یا زنان دربار نیز خوانده می‌شوند به‌زمینه‌هایی مانند؛ تعیین سلطان و ایلخان، پیوندهای سیاسی با دیگر خاندان‌های حاکم (ازدواج سیاسی)، فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی و نیز نقش - داشتن در سیاست مذهبی کشیده شد.

با این‌که در مورد پیوند عمومی حکومت‌ها و فرمانروایان با عرصه مذهبی مطالعات متعددی صورت گرفته است، اما در مورد حضور و نقش دیگر عناصر قدرتمند و حکومتی، بررسی چندانی انجام نگرفته است. از جمله این عناصر، زنان متعلق به خاندان حاکم یعنی مادران، همسران، دختران و خواهران فرمانروایان هستند که ردپای آنان در تحولات مذهبی جامعه‌ای که در آن می‌زیستند، موضوعی کمتر شناخته شده است. به‌جز غفلت عمومی مورخان نسبت به نقش و عملکرد تاریخی

^۱ - واژه «خاتون» که از دوره باستان به شکل «قاتون» در نزد برخی اقوام استفاده می‌شد از نظر ریشه‌شناختی با واژه‌های «خاقان»، «قآن» یا «خان» پیوند داشت. این موضوع نشانگر اهمیت جایگاه دارنده این عنوان در امپراتوری مغول است. درباره تاریخچه و مفهوم این واژه بنگرید به:

Atwood, 2004: 304; Doerfer, 1967:132-141.

زنان، کمبود و پراکندگی آگاهی‌های تاریخی نیز در این مورد تأثیرگذار بوده است. اگرچه در برخی از پژوهش‌های تاریخی انجام شده مانند: «بررسی کارکردهای سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در حکومت‌های ترک» از آقای «فرجی» و یا مقاله «بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول با استناد به شواهد تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی» از آقای «یدالله حیدری» و نیز کتاب «زن در ایران عصر مغول» از خانم «شیرین بیانی» در کنار جایگاه و نقش زنان، اشارات مختصری نیز به نقش خاتون‌ها در زمینه سیاست مذهبی شده است، اما تاکنون پژوهش مستقلی که دربردارنده نقش خاتون‌ها در سیاست مذهبی در عصر حکومت‌های ترک (سلجوقی و خوارزمشاهی) و ایلخانی باشد، انجام نشده است. مقاله حاضر که با روش پژوهشی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مستندات تاریخی انجام شده، به بررسی پیوند زنان خاندان حاکم با عرصه دین و سیاست مذهبی در عصر حکومت‌های ترک (سلجوقی و خوارزمشاهی) و ایلخانی در ایران می‌پردازد، تا میزان و چگونگی این پیوند را مورد بررسی قرار دهد. پیوند زنان دربار با عرصه مذهبی؛ گستره وسیعی از اعتقادات شخص آن‌ها تا دخالت ایشان در تعیین سیاست مذهبی و ترویج مذهبی خاص و ارتباط با رهبران معنوی جامعه را در برمی‌گیرد.

۱ - ازدواج سیاسی برای دستیابی به قدرت معنوی

یکی از نخستین نشانه‌های حضور زنان در عرصه معنوی، استفاده از آنان به عنوان واسطه دستیابی به قدرت معنوی و تقویت قدرت دنیوی فرمانروایان و استفاده از ایشان برای واسطه پیوند با دستگاه خلافت در عصر سلجوقیان است. سلجوقیان از همان ابتدای تشکیل حکومت به اهمیت پیوند با خلفای عباسی به عنوان منبع قدرت معنوی و رهبری سیاسی - دینی مسلمانان پی برده بودند، بنابراین سعی در ایجاد مناسبات دوستانه با دستگاه خلافت داشتند. یکی از تدابیر آنان در این زمینه، برقراری پیوند زناشویی میان خاندان سلجوقی با خاندان عباسی بود. کارلا کلوزنر بر این باور است که سلاجقه با پیوندهای زناشویی امید داشتند بر خلفا مسلط و از قدرت دنیوی آنان جلوگیری نمایند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ص ۴۱). اشاره به روی دیگر سکه، تلاش برای کسب قدرت معنوی توسط سلاطین سلجوقی است. با ازدواج ارسلان خاتون، دختر چغری بیگ و برادرزاده سلطان طغرل (۴۴۷-۴۵۵ق) با خلیفه القائم عباسی (۴۶۷ - ۴۲۲ق) در سال ۴۴۸ق خلافت و سلطنت به یکدیگر نزدیک و دین و

دولت قرین یکدیگر گشتند و برای سلجوقیان اعتبار و حیثیت به دنبال داشت. ضمن این که باعث می شد نفوذ و سلطه ایشان در عراق پایدار گردد (بنداری، ۲۵۳۶: ص ۱۳؛ لمبتن، ۱۳۷۲: ص ۲۸۸). بنابراین گزارشی نیز این ازدواج نخست قرار بود با ظهیرالدین، فرزند القائم انجام شود اما به دلیل مرگ زود هنگام ظهیرالدین، او به همسری القائم درآمد (ابن قلانسی، ۱۹۸۳م: ص ۸۶).

مورد دیگر از ازدواج‌های سیاسی عهد سلجوقی که جنبه سیاست مذهبی داشت، ازدواج سلطان طغرل با دختر خلیفه قائم در سال ۴۵۳ق است که از پر ماجراترین پیوندهای زمان سلجوقیان می باشد. نقش التونجن، همسر طغرل که گرایشات مذهبی قوی داشت در این ماجرا از منظر بحث حاضر قابل توجه است. بنابراین گزارشی او زن مقدسه‌ای بود که به کارهای خیر، قضاوت نیک، تصمیمات به جا و منطقی می پرداخت و برای همین، سلطان به سخنان او گوش می داد و حتی گاه قضاوت را به او ارجاع می داد (سبط ابن جوزی، ۱۹۶۸م: ص ۷۵). التونجن هنگامی که در سال ۴۵۳ق در گرگان به مرض استسقا در بستر مرگ بود به همسر خود توصیه نمود تا برای استحکام قدرت و قلمرو خویش، از دختر خلیفه قائم خواستگاری کند تا عزت دو دنیا را به دست آورد. وی حتی دارایی خود را برای دختر خلیفه عباسی به ارث گذاشت (همان: ص ۷۶).

ازدواج مهملک خاتون، دختر ملکشاه سلجوقی (۴۸۵ - ۴۶۵ق) نیز با هدف پیوند قدرت سیاسی با قدرت معنوی صورت گرفت که فرزند حاصل از آن که به «امیر المؤمنین کوچک» معروف شد، ابعاد جدی تری به موضوع داد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴ / ص ۲۸۳) که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

الف - ترکان خاتون از کشمکش سیاسی - مذهبی با نظام الملک تا تلاش برای خلیفه تراشی

ترکان خاتون، همسر ملکشاه سلجوقی از خواتین عصر سلجوقی بود که در رویارویی با نظام الملک، وزیر قدرتمند این عصر به ابزار مذهب متوسل شد و در برابر وزیر که هم خود اهل سنت بود و هم برای تحکیم این مذهب می کوشید، مذهب شیعه را مورد توجه قرار داد تا رقیب را از میدان خارج کند. در واقع ریشه اختلاف ترکان خاتون با نظام الملک سیاسی بود و یکی از مهم ترین عوامل این اختلاف به مسئله جانشینی سلطان ملکشاه برمی گشت. هرچند که به تدریج این مسئله جنبه

مذهبی نیز به خود گرفت. در حالی که ترکان خاتون درصدد جانشین کردن پسر خود محمود (۴۸۷ - ۴۸۵ق) بود، نظام‌الملک ضمن مخالفت با آن، به جانشینی برکیارق (۴۹۸ - ۴۸۷ق)، پسر زبیده خاتون، همسر دیگر ملکشاه نظر داشت (بنداری، ۲۵۳۶: ص ۹۳؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ص ۳۳). در چنین شرایطی بود که ترکان خاتون تلاش کرد برای رسیدن به اهدافش به شیعیان نزدیک شود.

منابع در این مورد که ترکان خاتون به واقع تشیع اختیار کرده باشد، مطلبی را روشن نمی‌سازند و بنابراین این که در *دایره‌المعارف تشیع* نام وی در ردیف زنان شیعه آورده شده است (شهیدی صالحی، ۱۳۶۸: ۴/ ص ۲۲۲) جای تأمل است. به هر حال اقدامات ترکان خاتون به شیعیان نیز فرصتی داد تا با ورود به دربار، موقعیت خود را بهبود بخشند. فعال شدن شیعیان موجب ضعف موقعیت سیاسی و مذهبی نظام‌الملک شد و مدارس و مساجد شیعه در خراسان، مازندران، قم و کاشان فعال شدند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ص ۴۷).

با عمیق شدن اختلافات و کنار رفتن نظام‌الملک از صحنه سیاست، تاج‌الدین ابوالغنائم به جای وی منصوب و به تاج‌الملک ملقب شد. مجدالملک ابوالفضل قمی نیز به منصب کاتب ملکشاه انتخاب شد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ص ۳۴). عبدالجلیل قزوینی رازی به شیعه بودن مجدالملک اشاره می‌کند و او را فردی معتقد به اهل بیت، عالم و عادل توصیف می‌کند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ص ۱۲۰). ابن‌اثیر نیز به نیکی از مجدالملک یاد می‌کند و بر این باور است که او مردی خیر، نماز شب‌خوان و اهل صدقه دادن بوده و به‌ویژه به علویان و اهل بیت، بی‌شمار صدقه می‌داد و در حالی که شیعه مذهب بود، صحابه را هم به نیکی یاد می‌کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/ ص ۲۶۵). به این ترتیب ترکان خاتون با در پیش گرفتن همراهی با تشیع، خواسته‌های سیاسی خویش را پیش برد.

بعدها ترکان خاتون پا را از این هم فراتر گذاشت و در پی تلفیق قدرت سلطنت با خلافت به نفع خاندان سلجوقی درآمد. ترکان خاتون هم‌چنین یک‌بار دیگر با اتخاذ سیاست مذهبی توانست اهداف سیاسی خویش را عملی کند و آن هم زمانی بود که مه‌ملک خاتون، دختر ملکشاه و ترکان خاتون پس از ازدواج ناموفقی که با خلیفه مقتدی (۴۸۷ - ۴۶۷ق) در سال ۴۷۵ق داشت، از او طلاق گرفت. اگرچه ازدواج مه‌ملک خاتون دختر ملکشاه با خلیفه مقتدی که پیشتر به آن اشاره شد،

سرانجام به جدایی انجامید، اما تولد پسری به نام «جعفر» از این ازدواج به ملکشاه و ترکان خاتون فرصت داد تا بکوشند قدرت خلافت را به نام این خلیفه‌زاده سلجوقی در اختیار بگیرند. نخست، ملکشاه با توسل به این «امیرالمؤمنین کوچک» که او را محبوب و مقرب خود کرده بود، بی‌اعتنایی به خلیفه مقتدی را پیشه کرد. چنان‌که می‌خواست او را از بغداد خارج و نوه خود را به خلافت بنشانند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ص ۲۸۳). پس از مرگ ملکشاه نیز ترکان خاتون از وجود جعفر که مادرش سال‌ها پیش از دنیا رفته و نزد او رشد یافته بود، برای رسیدن به مقصود خویش سود جست. او جعفر را با وجود حیات پدرش، خلیفه مقتدی امیرالمؤمنین می‌خواند و تصمیم داشت که در اصفهان برای وی دارالخلافت و حرمی برپا کند. هنگامی که خلیفه نگران از این وضع خواستار بازگشت فرزندش، جعفر به نزد خود شد، ترکان خاتون در قبال این خواسته، خواندن خطبه به نام فرزند خود محمود را شرط کرد. خلیفه ابتدا به سبب خردسالی محمود با این امر مخالفت کرد. اما سرانجام به این معامله رضایت داد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ص ۳۵؛ راوندی، ۱۳۳۳: صص ۱۴۰ و ۱۳۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ص ۱۰۵). بدین ترتیب ترکان خاتون همواره می‌کوشید با ترکیب مسائل مذهبی با خواست‌های سیاسی خویش، اهداف خود را پیش ببرد. در واقع او نمونه‌ای قابل توجه از ترکیب قدرت سیاسی زنان با قدرت مذهبی را به نمایش گذاشت.

۲- ترویج و تبلیغ مذهبی (مسیحیت)

گرچه از دوره‌های سلجوقی و خوارزمشاهی اخبار مشخصی در خصوص اقدامات ترویجی و تبلیغی خاتون‌ها در زمینه مذهبی در دست نیست، اما از دوره ایلخانی گزارش‌هایی به‌جا مانده است که این گزارش‌ها همگی مربوط به تکاپوهایی در زمینه پیشبرد آیین مسیحیت هستند. دوقوز خاتون، همسر بزرگ هلاکو (۶۶۳ - ۶۵۱ق) ابتدا همسر تولوی، پدر هلاکو بود و پس از درگذشت تولوی بر اساس سنت مغول - که پسر با بیوه پدرش به‌جز مادر خودش ازدواج می‌کرد - همسر هلاکو شد. دوقوز خاتون، نوه اونگ‌خان آخرین پادشاه قوم کرائیت بود و این قوم قبل از تشکیل حکومت مغول به‌دین مسیح گرویده بودند (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ص ۹۶۳؛ گروسه، ۱۳۵۳: ص ۵۸۲). هلاکو هرچند خود مذهب بودایی داشت، اما به‌جهت علاقه و احترامش نسبت به دوقوز خاتون

به عقاید و نظرات وی که مسیحی متعصبی بود توجه خاصی داشت. در تمام قلمرو وی برای آنان کلیسا احداث کرد تا جایی که در اردوی دوقوز خاتون نیز کلیساهای بسیاری وجود داشت و در آنجا ناقوس نیز نواخته می شد. دوقوز خاتون، در سایه حمایت های هلاکو از مسیحیت، توانست این مذهب را رونق بخشد (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ص ۹۶۳). ابن العبری، مورخ مسیحی، در *مختصرالدول* دوقوز خاتون را ستوده و وی را زنی بزرگ و دارای بصیرت کافی معرفی می کند که باعث شد مسیحیت در زمان وی رشد و توسعه پیدا کند (ابن العبری، ۱۳۶۴: ص ۳۷۸). بنا به گفته اشپولر، هلاکو نه تنها به مسیحیان اجازه داده بود تا ناقوس کلیسا را به صدا درآورند، بلکه خود نیز در مراسم عبادی آنان شرکت می کرد. به ویژه در کلیساهایی که به فرمان همسرش، دوقوز خاتون ساخته شده بود (اشپولر، ۱۳۶۸: ص ۱۷۴). بیانی نیز بر این باور است که با حمایت هایی که هلاکو از مسیحیان می کرد، آنان در دربار وی به جاه و مقام رسیدند و به طور کل مسیحیان بر سر کارهای حساس دیوانی و سپاهی گماشته می شدند و جای ایرانیان مسلمان را یکی پس از دیگری اشغال می کردند (بیانی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۷). شأن و اعتبار دوقوز خاتون نزد هلاکو بسیار بود، چنان که هر امری که او در آن دخالت می کرد، برطبق خواستش انجام می شد و هیچ کس توانایی مخالفت با آن را نداشت. از جمله این که پس از فتح بغداد برای عزالدین کیکاووس، سلطان سلجوقی آسیای صغیر نزد هلاکو شفاعت کرد و هلاکو خواسته او را پذیرفت (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ص ۱۰۲۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۶/ ص ۴۰۱۷). در همین رویداد، دوقوز خاتون از هلاکو خواست تا جان و مال مسیحیان را از هرگونه آسیبی ایمن دارد. به همین دلیل مسیحیان بغداد به کلیساها پناه بردند و از هرگونه آسیبی مصون ماندند (گروسه، ۱۳۵۳: صص ۵۸۲ و ۵۸۱). هم چنین به هنگام حمله به بغداد و براندازی خلافت عباسی، سرداری مسیحی به نام «کیتوبوقا»، جزو فرماندهان سپاه مغول بود. او بعدها در نبرد عین جالوت با ممالیک نیز فرمانده کل سپاه مغول بود و در آنجا کشته شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ص ۱۰۰۸؛ ویلتس، ۱۳۵۳: ص ۱۴۲).

بارکهاوزن بر این باور است که دوقوز خاتون شب و روز هلاکو، همسرش را تحریک می‌کرد که به‌جنگ صلیبی تازه‌ای دست بزند و مرقد مقدس مسیح را از دست مسلمانان بیرون آورد. لشکرکشی - هایی که هلاکو در قاره آسیا انجام داد تا اندازه‌ای ضد اسلامی بود و در آینده باعث می‌شد که وی با دست زدن به چنین کارهایی، بسیاری از مسلمانان را که نسبت به او وفادار بودند در بی‌طرفی سرور خود نسبت به مذاهب مختلف دچار شک و تردید کند (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ص ۱۸۹). اقبال هم بر این باور است که ادامه توجه هلاکو به عقاید مذهبی همسرش و نیز تمایل دوقوز خاتون به تعصبات دینی خویش که خواهان رهایی زیارتگاه عیسویان جهان از دست مسلمین بود از خود و هلاکو نزد مسیحیان نایجانی را به تصویر کشید که آغازگر جنگ‌های هلاکو با ممالیک مسلمان (۶۵۸ق) شد به این امید که اسلام را به یک‌باره از آسیا و آفریقا براندازند (اقبال، ۱۳۸۸: ص ۱۹۸). از جمله زنان مسیحی با نفوذ درباری دیگر، مریم/ دسپونیا خاتون بود. هلاکو در اواخر عمر به دنبال پیشبرد مقاصد سیاسی خویش یکی از دختران امپراطور روم شرقی، میخائیل پائولوگوس (۶۸۱ - ۶۵۸ق) را خواستگاری کرد. امپراطور با کمال میل موافقت کرد و مریم، مشهور به دسپونیا خاتون که دختر خوانده‌اش محسوب می‌شد را همراه با مقداری هدایا نزد هلاکو فرستاد. اما هنگامی که این دختر به پایتخت ایلخانی رسید، هلاکو مرده بود و جانشین او اباقا (۶۸۰ - ۶۶۳ق)، مریم را به همسری خویش انتخاب کرد (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ص ۳۷۸). اشپولر بر این باور است که مریم، عیسوی متعصبی بود. چنان‌که اغلب همراه خود کلیسای متحرکی داشت که از موطن خویش آورده بود. وی پس از استقرار در ایران دستور داده بود تا نقاشانی از قسطنطنیه برای تزئین کلیسای تبریز بدان شهر بیایند (اشپولر، ۱۳۶۸: ص ۲۲۰).

بنا به گفته ابن‌العبری، اباقا نیز با مسیحیان روابط صمیمانه‌ای داشته تا جایی که وی اغلب در جشن‌های مذهبی مسیحیان شرکت می‌کرده است (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ص ۳۸۳). اشپولر بر این باور است که مریم، همسر اباقا اگرچه نفوذ دوقوز خاتون را نداشت، اما با این وجود وی نیز از خاتون‌های مهم دربار ایلخانی محسوب می‌شد، چنان‌که عبارت «به‌نام پدر و پسر و روح‌القدس» و علامت صلیب

که بر روی سکه‌های عهد اباقا ضرب شده می‌تواند نشانی از تأثیر و نفوذ مریم بر همسرش باشد (اشپولر، ۱۳۶۸: صص ۲۲۰ و ۲۱۹).

مادر دو تن از سلاطین ایلخانی که خود معتقد به آئین مسیح بودند، نیز توانستند علی‌رغم این‌که همسرانشان به‌دین مسیح نبودند، با توجه به قدرت و نفوذشان، فرزند خود را به‌رسم و آئین مسیح تعمید دهند. از جمله احمد تکودار (۶۸۳ - ۶۸۰ق)، سومین ایلخان مغول در حالی که پدرش بودایی بود توسط مادرش که زنی مسیحی و بانفوذ بود به‌رسم و آئین مسیح تعمید داده شد. هرچند تکودار پس از مدتی بر اثر حشر با مسلمین به‌دین اسلام گروید و از طرف ایشان به احمد موسوم گردید (اقبال، ۱۳۸۸: ص ۲۲۱). الجایتو (۷۱۶ - ۷۰۳ق)، هشتمین ایلخان مغول نیز از مادری مسیحی به‌نام اوروک خاتون متولد شده بود. اوروک خاتون، دختر ساروجه از قوم کرائیت بود که الجایتو را در کودکی غسل تعمید داد و نام نیکولا بر او نهاد (بناکتی، ۱۳۴۸: ص ۴۷۲).

درعین حال بر اساس گزارشی از ابن بطوطه یکی از خاتون‌های مسیحی مدتی را بنابر مصلحت، تظاهر به مسلمانی می‌کرد. بنا به نوشته وی، همسر یکی از خوانین مغول که دختر امپراتور روم شرقی و مسیحی بود زمانی که نزد همسر خود به سر می‌برد تظاهر به مسلمانی می‌کرد. اما به محض رسیدن به سرزمین مادریش برای دیدار خانواده، نه تنها فراموش کرد که دین اسلام را پذیرفته است، بلکه شراب می‌نوشید، نماز نمی‌خواند و حتی گوشت خوک نیز می‌خورد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱/ ص ۳۲۱). بیانی نیز وجود چنین رویه‌ای را در بین خاتون‌های عصر ایلخانی محتمل دانسته است (بیانی، ۱۳۵۲: ص ۶۴).

۳- ارتباط با علما، عرفا و مشایخ صوفیه

مادر سلطان ارسلان‌شاه بن طغرل بن محمد سلجوقی (۵۷۱ - ۵۵۵ق) از زنان دین‌دار و باتدبیر عصر سلجوقی بود و به‌قولی نظام آن مملکت و قوام آن دولت به‌بقای آن خاتون بوده است (نیشابوری، ۱۳۳۲: ص ۸۲). راوندی در وصف وی آورده که مادر سلطان ارسلان‌شاه بن طغرل زنی دین‌دار، نیکوکار و باتقوا بوده و همواره به تربیت علما و احترام به‌زهاد می‌پرداخت و دادن صدقات، پیشه و سیرت او بود (راوندی، ۱۳۳۳: ص ۲۹۹). سپس در ادامه از همکاری و یاری طلبیدن وی از مشایخ

و زهاد دینی برای کمک به پسرش ارسلان‌شاه در جنگی که بین وی با ملکه آبخاز (۵۶۹ق) پیش آمده سخن می‌گوید:

«از جمله حرکت پسندیده‌ای که مادر ارسلان‌شاه کرد زمانی بود که وی از آذربایجان به سمت همدان - محل اقامت ارسلان‌شاه - حرکت می‌کرد تا اینکه فرزندش، را از توطئه ملکه آبخاز مطلع کند. در همدان خواجه امام شیخ‌الاسلام ظهیرالدین بلخی را که از زهاد و محترم و پیشوای همه همدان بوده، فرمود که ما را رغبت است که برکات قدم ائمه دین و علمای اسلام مصحوب خداوند عالم باشند؛ چند کس از ائمه کبار را تعیین کن تا در خدمت تو بیایند و ثواب سربازان بیابند. خواجه ده کس را معین کرد و چون آنجا رسیدند و لشکر آبخاز در مقابله آمد، وهنی بر لشکر اسلام افتاد. همت آن خاتون سعیده اثر بخشید. خواجه ظهیرالدین بلخی فریاد زد و حمله برد و سپاه نیز متابعت کردند و آنان را شکست دادند و آن فتوحی بود که در خاطر کس نیامد» (همان: ص ۳۰۰).

از جمله خاتون‌های بانفوذ خوارزمشاهی ترکان خاتون می‌باشد. وی همسر سلطان تکش (۵۹۶ - ۵۶۸ق) و مادر سلطان محمد خوارزمشاه (۶۱۷ - ۵۹۶ق) است که پس از مرگ سلطان و به حکومت رسیدن پسرش، محمدبن تکش هم‌چنان نفوذ و قدرت خود را حفظ کرد. تا آن‌جا که خود دستگاه و دربار مستقلی داشت و احکام و فرامین او در سراسر قلمرو خوارزمشاهی مطاع و بر حکم و فرمان سلطان برتری داشت. وی، هم‌چنین طغرای جداگانه‌ای داشت که توقیع آن «عصمت الدنیا و اللدین ألع ترکان ملکه نساء العالمین» بود. (جوینی، ۱۳۸۷: ۲ / ص ۵۳۲؛ نسوی، ۱۳۶۵: ص ۶۲).

ترکان خاتون، اگرچه بیشتر به جهت اقدامات ویرانگرانه‌اش از عوامل مهم سقوط حکومت خوارزمشاهی شمرده شده است، اما وی نیز به عرفا و مشایخ صوفیه احترام و ارادت خاصی داشت؛ چنان‌که شیخ مجدالدین بغدادی، صوفی و عارف قرن ششم و هفتم که از شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری محسوب می‌شد، بسیار مورد احترام این زن بود. اما فرزند وی، سلطان محمد ضمن مخالفت با نفوذ این طبقه در کشور، همواره تلاش می‌کرد از قدرت و محبوبیت این گروه در بین مردم بکاهد. همین مسأله یکی از موارد اختلافی بین ترکان خاتون و فرزندش بود که باعث شد سلطان در عالم مستی شیخ مجدالدین را به بهانه این‌که با مادرش روابط نامشروع برقرار کرده به قتل برساند. گرچه

در ظاهر بعد از مدتی از عمل خویش پشیمان شد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/ ص ۸۰). بارتولد ضمن رد نظر حمدالله مستوفی که علت این موضوع را ارتباط شیخ با ترکان خاتون عنوان کرده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ص ۴۹۲) بر آن است که «ترکان خاتون در آن زمان نوه و حتی نتیجه داشت و رابطه عشقی در مورد وی صحیح نمی‌باشد. بنابراین علت قتل شیخ را به احتمال قوی باید چنین تعبیر کرد که در این مورد نیز طبقه لشکریان در مبارزه خویش با صاحب تخت و تاج از طرفداری و یاری روحانیون برخوردار بوده است» (بارتولد، ۱۳۵۲: ۲/ ص ۷۸۳).

دوره حکومت ایلخانان در ایران، عصر رونق صوفیگری بود. نوع سلوک و رفتار عرفا و صوفیه با روحیات شمنی - بودایی قرابت‌هایی داشت و بنابراین مورد اقبال طبقه حاکم نیز بودند. مناسبات این طبقه و از جمله خاتون‌ها با این شخصیت‌های معنوی نیز در همین چارچوب قابل تفسیر است. بنا به گفته بیانی در این دوران خاتون‌ها سیاست مذهبی را به شکل‌های متفاوتی دنبال می‌کردند که ارتباط و همراهی با مشایخ صوفیه یکی از وجوه آن بود است (بیانی، ۱۳۵۲: صص ۹۰ و ۸۹). به طوری که خاتون‌های عصر ایلخانی در گردآوردن مشایخ و علمای دین به‌دورخود و تشویق و مساعدت آنان کوشش فراوانی می‌کردند؛ به‌ساختن ابنیه و آثار مذهبی و خیریه از قبیل مساجد، مدارس و بیمارستان‌ها و قراردادن موقوفاتی برای این مؤسسات می‌پرداختند (Morgan, 2001: ۱۱ - ۱)

در زمان سلطنت الجایتو (۷۱۶ - ۷۰۳ق) منطقه کلخوران، در جوار اردبیل - زادگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی - برای وی و اعقابش وقف شد. در واقع ینال خاتون یکی از همسران غازان‌خان (۷۰۳ - ۶۹۴ق) که قسمتی از کلخوران از طرف غازان به او اختصاص یافته بود، در سال ۷۰۵ق طبق فرمانی قسمتی از این روستا را وقف شیخ صفی‌الدین اردبیلی و اعقاب او کرد (لمبتن، ۱۳۷۲: ص ۳۵۰). ابن‌بزاز نیز سلطان ابوسعید (۷۳۶ - ۷۱۷ق) و همسرش بغداد خاتون را از مریدان و ارادتمندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی دانسته است (ابن‌بزاز، ۱۳۷۳: ص ۷۹۲). در مورد بلغان خاتون (معظمه) که همسری چند تن از ایلخانان مغول را داشته نیز سخن از پشتیبانی مشایخ به‌میان آمده است. بلغان خاتون معظمه، دختر اوتمان پسر اوبتای نویان قونقرات در ۶۸۹ق به ازدواج ارغون

(۶۹۰ - ۶۸۳ق) درآمد. پس از مرگ ایلخان، عموی او گیخاتو (۶۹۴ - ۶۹۰ق) با بلغان خاتون معظمه ازدواج کرد. به نوشته فضل‌الله همدانی، این ازدواج برخلاف میل خاتون صورت گرفت (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ صص ۱۱۵۲ و ۱۲۱۴). پس از مرگ گیخاتو، بلغان خاتون که اکنون به اسلام گرایش پیدا کرده بود به عقد غازان‌خان درآمد. غازان نیز در (۶۹۴ق) پس از جشن ازدواج با وی به دین اسلام متمایل شد. خوفی در مجمل فصیحی بیان می‌کند که بلغان خاتون صادقانه به اسلام ایمان داشت و نسبت به جماعت مسلمانان اعتقادات صافی داشته است (خوفی، ۱۳۴۰: ۳/ ص ۱۷). کاشانی نیز در *تاریخ الجایتو*، رأفت و مهربانی بلغان خاتون معظمه را می‌ستاید و به مرادوات وی با رهبران دینی و مشایخ و حمایت او از مسلمانان اشاره می‌کند و می‌گوید: «بلغان خاتون معظمه؛ عادله، معصومه، عقیقه صالحه بودی. وی خاتونی عادل و رحیم منصف بود و گناهکاران را شفیع بودی و ائمه و مشایخ را تقویت فرمودی» (کاشانی، ۱۳۸۴: ص ۸۹).

بلغان خاتون پس از فوت غازان‌خان (۷۰۳ق) مرتب به زیارت مزار او می‌رفت و از احترام برادر و جانشین او الجایتو بهره‌مند بود و این به تنهایی برای رد داستان باور نکردنی برخی از تواریخ ممالیک کافی است که وی را مسئول مسموم کردن غازان‌خان قلمداد می‌کنند (ابن‌ابی‌الفضائل، ۱۹۲۸م: ص ۹۳؛ دواداری، ۱۹۶۰م: ۹/ ص ۱۱۲). بلغان خاتون معظمه تا درگذشتش در بغداد، هم‌چنان در امور مملکت فعال بود. و پس از فوتش در ۷۰۹ق تابوتش به تبریز برده شد و در آنجا جسدش در شام‌غازان به خاک سپرده شد (کاشانی، ۱۳۸۴: ص ۸۹).

نتیجه‌گیری

زنان در همه ادوار تاریخی شاخصی از رشد و توسعه انسانی در عرصه‌های مختلف حیات بشری بوده و هستند. بررسی جایگاه زن ایرانی در هر دوره از تاریخ ایران در حقیقت بررسی فراز و فرودهای حیات اجتماعی و فردی مردمان این سرزمین است. در تاریخ ایران اسلامی از میان دوران‌های مختلف در حکومت‌های ترک (سلجوقی و خوارزمشاهی) و ایلخانی دایره نفوذ و آزادی عمل زنان درباری این حکومت‌ها در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در عرصه سیاسی بیشتر از زندگی و

ساختار یکجانشینی و شهرنشینی بوده که به نظر می‌رسد این امر به نوع زندگی قبیله‌ای آنان برمی‌گشت. چنان‌که زندگی اجتماعی این قبیل افراد مانند تمام اقوام کوچ‌رو و صحرانشین بر گله‌داری، شکار و شبانی استوار بوده است. لذا زندگی ساده، آزاد و بی‌پیرایه در دشت‌های وسیع، وضع اقتصاد قبیله‌ای، روابط محدود ایلی و عدم پیچیدگی مناسبات اجتماعی؛ اعم از خرید و فروش، تولد و مرگ و کلیه مناسبات حقوقی و اجتماعی سبب شد تا در چنین مواردی زن و مرد در انجام وظایف و مسئولیت‌ها با هم برابر بوده و برتری محسوسی نسبت به هم نداشته باشند.

بنابراین پس از تشکیل حکومت توسط این اقوام در ایران، زن به ایفای نقش پراهمیت خود ادامه داد. از طرف دیگر وسعت یافتن حضور زنان در عرصه جامعه و حکومت در عصر فرمانروایی ترکان و ایلخانان، خواه ناخواه پای آنان را به عرصه مذهب به عنوان رکنی مهم در اجتماع و سیاست نیز کشانید. با وجود کمبود اخبار و گزارش‌های تاریخی در این زمینه براساس آگاهی‌های موجود پیوند خاتون‌های ترک (سلجوقی و خوارزمشاهی) - ایلخانی با عرصه مذهبی به شکل‌های گوناگون از دخالت در زمینه سیاست مذهبی و بهره‌گیری از مذهب در پیشبرد اهداف سیاسی‌شان تا تبلیغ مذهبی و برقراری ارتباط با رهبران مذهبی و معنوی را در بر می‌گرفت. در واقع خاتون‌ها نیز با پی بردن به اهمیت مذهب در جامعه و سیاست در سرزمینی مانند ایران، می‌کوشیدند تا حد امکان از این عرصه بهره‌گیری کنند. در عین حال نمی‌توان منکر انگیزه‌های شخصی و معنوی آنان نیز شد.

منابع

- ابن ابی‌الفضائل. (۱۹۲۸م). *النهیج السدید و الدرالفرید*، پاریس: بلوشه.
- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۵۱). *تاریخ (کامل) بزرگ اسلام و ایران*، جلد ۱۷، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران: کتب ایران.
- ابن بزاز، توکل. (۱۳۷۳). *صفوه‌الصفاء*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: بی‌نا.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله. (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن بطوطه*، جلد ۱، ترجمه محمد علی موحد، تهران: آگاه.
- ابن قلانسی، ابوعلی حمزه. (۱۹۸۳م). *ذیل تاریخ دمشق*، به تحقیق سهیل زکار، دمشق: دارحسان.

- ابن العبری، غریغوریوس بن هارون. (۱۳۶۴). *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۶۸). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس. (۱۳۸۸). *تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)*، تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۵۲). *ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*، جلد ۲، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بارکهاوزن، یواخیم. (۱۳۴۶). *امپراطوری زرد: چنگیزخان و فرزندانش*، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران: زوار.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان. (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی (روضه اولی الاباب فی معرفه التواریخ و الانساب)*، به کوشش جعفر شعار، تهران: بی نا.
- بنداری اصفهانی، ابوابراهیم علی بن محمد. (۲۵۳۶). *تاریخ سلسله سلجوقی (زیده النصره و نخبه العصره)*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیانی، شیرین. (۱۳۸۸). *مغولان و حکومت ایلخانی*، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۵۲). *زن در ایران عصر مغول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تنوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف خان. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)*، جلد ۶، به تصحیح غلامرضا مجلد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، منهاج السراج. (۱۳۴۲). *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: انتشارات انجمن تاریخ افغانستان.
- جوینی، علاءالدین عظاملک. (۱۳۸۷). *تاریخ جهانگشا*، به تصحیح عبدالوهاب قزوینی، جلد ۲، تهران: هرمس.
- خوافی، فصیح بن محمد. (۱۳۴۰). *مجمعل فصیحی*، به تصحیح محمود فرح، جلد ۳، مشهد: بی نا.

- دواداری، ابوبکر بن عبدالله. (۱۹۶۰م). *کنز الدرر و جامع الغرر*، جلد ۹، قاهره: رویم.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۳۳). *راحه الصدور و آیه السرور*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
- سبط ابن جوزی، ابی المظفر یوسف بن قزاوغلی. (۱۹۶۸م). *مراه الزمان فی تاریخ الاعیان*، حیدرآباد دکن: دایره المعارف العثمانیه.
- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شهیدی صالحی، عبدالحسین. (۱۳۶۸): «ترکان خاتون»، *دائرة المعارف تشیع* (زیر نظر احمد حاج سید جوادی و دیگران)، جلد ۴، تهران: نشر شهید سعید محبی: ص ۲۲۲.
- قزوینی رازی، نصیرالدین عبدالجلیل. (۱۳۵۸). *نقض بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، به تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۸۴). *تاریخ اولجا تو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلوزنر، کارلا. (۱۳۶۳). *دیوانسالاری در عهد سلجوقیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- گروسه، رنه. (۱۳۵۳). *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه و تحشیه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمبتن، آن. (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: بی نا.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین خواندشاه. (۱۳۳۹). *تاریخ روضه الصفا*، جلد ۴ و ۵، تهران: پیروز.
- نسوی، شهاب الدین محمد خرزندی. (۱۳۶۵). *سیرت جلال الدین مینکبرنی*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.

- نیشابوری، ظهیرالدین. (۱۳۳۲). *سلجوقنامه، با ذیل سلجوقنامه*: ابو حامد محمد بن ابراهیم، تهران: کلاله خاور.

- ویلتس، دوراکه. (۱۳۵۳). *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: خوارزمی.

- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، جلد ۲، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

- Atwood, Christopher P. (2004), *Encyclopedia of Mongol Empire*, Facts on Files Inc., New York.
- Doerfer, Gerharg (1967), *Turksche Und Mongolische Elemente Im Neupersischen*, Band III, Franz Steiner Verlag GMBH, Wiesbaden.
- Morgan, D.O., (2001). *Ibn Battuta and the Mongols*, *Journal of the Royal Asiatic*, Third Series, Vol.11, No.1, pp.1 – 11.
- Nicola, Bruno de. (2013), *Ruling from Tent: Some Remarks on Women's Ordos in Ilkhanid Iran*, in: *Ferdowsi, The mongols and the History of Iran*, edited by: Robert Hillenbrand, A.C.S. Peacock and Firuza Abdullaeva, London, I. B. Tauris.

The Role of Court Women in Religious Politic (Seljuk, Khwarazmshahi, and Ilkhani)

Hamideh Daneshjoo

M.A in Islamic History, Ferdowsi University of Mashhad

Javad Abbasi

Associate Professor of History, Ferdowsi University of Mashhad

Boshra Delrish

Assistat professor of History, University of Arak

Abstract

In the era of Turkish (Seljuk and Khwarazmshahi) and Ilkhani rules in Iran with attention to tribal traditions of people provided an appropriate opportunity for court women to have a more influential role in political arena. One of these influential arenas is the role played by the Khatons of the era discussed in religious politics. Religious policy and the role of women in government and politics are two important and significant issues in the study and researches of Iranian history after Islam. However, in historical studies has been paid attention fewer to the relationship between these two independently and separately; that is, role of active women in courts in the political arena in religious evolution and the determination of religious policy. The important position of religion in Iranian society also increase the importance of such studies. This article id by descriptive and analytical method and relying on historical documentation, examines the relationship between the women of the family of ruler In the field of religious and religious politics in era of Turkish(Seljuk and Khwarazmshahi) and Ilkhani rules in Iran in order that examine the rate and quality this relationship. relationship of women in courts In the field of religious; consist of wide rang of their personal beliefs to their Interference in determining of religious politics and promoting of particular religion and communicating with the spiritual leaders of society.

Keywords: court women, religious politics, Seljuk, Khwarizmshahi, Ilkhani.